

اعتبارسنجی روایات آفرینش نخستین چشمه

روح الله محمدعلی نژاد عمران

(استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی - نویسنده مسؤل)

alinejad@atu.ac.ir

کامران اویسی (استادیار گروه قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی)

oveysi@maaref.ac.ir

فرزاد دهقانی (استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری)

f.dehghani@hsu.ac.ir

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۳)

چکیده

آفرینش نخستین چشمه در روی کره زمین، با عنوان اولین چشمه جوشیده، در روایتی مرسل - که شیخ طبرسی در نقل آن متفرد است - در مباحث تفسیری سوره شعرا تفسیر مجمع البیان ذکر گردیده است. با توجه به بررسی روایت مورد بحث، به روش کتابخانه‌ای و توصیفی، این روایت از نظر سندی، به سبب ارسال و مفرد بودن، ضعیف است و توانایی مقابله با تعداد زیادی از روایات واحد - که بر اساس نظریه آخوند خراسانی، دارای تواتر اجمالی هستند - ندارد. از نظر دلالت، با توجه به بررسی خانواده بزرگ حدیث ناسازگاری روایت ذکر شده با دیگر روایات مندرج در منابع شیعه مبنی بر نخستین بودن آفرینش چشمه حیات در میان چشمه‌ها - که یوشع بن نون در آن ماهی را شست و زنده شد و خضر ۷ از آن نوشید و عمر طولانی پیدا نمود - هویدا است. بنابراین پذیرش روایت نامبرده، مشکل است. نیز احتمال اسرائیلی یا منتقله بودن آن نیز وجود دارد.

کلید واژه‌ها: آفرینش چشمه، چشمه حیات، خانواده حدیث.

۱ - بیان مسئله

یکی از کتاب‌هایی که نیاز است روایات آن مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد، تفسیر مجمع البیان است؛ زیرا به گفته خود امین الاسلام طبرسی، او تفسیر تبیان شیخ طوسی را به عنوان یکی از اصلی‌ترین مراجع خود در تفسیر مجمع البیان قرار داده است (ر.ک: طبرسی، ۱۹۵۵: ۲۰/۱؛ سبحانی، ۱۳۸۲: ۲۵) و از آنجا که شیخ طوسی روایاتی در برخی کتب خود نقل کرده که گاهی در هیچ منبعی از منابع شیعه نیامده و گاه خواسته و ناخواسته، از منابع اهل تسنن روایت نموده است و بعضی محققان توانسته‌اند منتقله بودن (انتقال آن روایت از منابع عامه به شیعه) را اثبات نمایند، بعید نیست که چنین اتفاقی برای برخی از روایاتی که شیخ طبرسی در مجمع البیان نقل کرده نیز اتفاق افتاده باشد (ر.ک: رهبری، ۱۳۸۷: ۱۹۹-۲۱۵؛ زمانی پهمدانی و مؤدب، ۱۳۹۶: ۱۴۹-۱۶۱). حتی با دقت در جنس بهره‌گیری طبرسی از روایات عامه، روشن می‌شود که نگاه وی به روایات اهل تسنن، به عنوان تأییدی برای روایات موجود در منابع شیعه بوده است؛ به عنوان نمونه ایشان در ذیل آیه ۶ سوره صف - که درباره بشارت بعثت حضرت محمد^۹ است - می‌نویسد:

در حدیثی صحیح، از «محمد بن شهاب زهری»، به نقل از «محمد بن جبیر بن مطعم»، از «جبیر بن مطعم» روایت شده است که رسول خدا^۹ فرمود: «من اسم‌هایی دارم؛ احمد، محمد من هستم؛ ماحی که خداوند به وسیله من کفر را محو و نابود می‌کند، من هستم؛ و آن حاشری که مردم بر اقدام من محسور خواهند گردید، من هستم؛ و منم سرانجام و خاتمی که پس از من رسولی نخواهد بود» و این روایت را بخاری در کتاب صحیح خود درج نموده است^۱ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۲۰/۹).

در صورتی که «زهری» و «محمد بن جبیر» از نظر علمای رجالی تضعیف شده یا نامشان را

۱. طبرسی آورده است: صحت الروایة عن الزهري، عن محمد بن جبیر بن مطعم، عن أبيه قال: قال رسول الله^۹: إن لي أسماء، أنا أحمد، وأنا محمد، وأنا الماحي الذي يمحو الله بي الكفر، وأنا الحاشر الذي يحشر الناس على قدمي، وأنا العاقب الذي ليس بعدى نبي. آورده البخاری فی الصحیح (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۲۰/۹). بخاری نیز آورده است: حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ، أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ^۹ يَقُولُ: إِنَّ لِي أَسْمَاءً أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَنَا أَحْمَدُ، وَأَنَا الْمَاحِي، الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِي الْكُفْرَ وَأَنَا الْحَاشِرُ، الَّذِي يُحْشِرُ النَّاسَ عَلَى قَدَمِي وَ أَنَا الْعَاقِبُ (بخاری، ۱۴۱۰: ۴۶/۸).

تصحیف شده دانسته‌اند.^۱ از طرفی، این نشان دهنده روحیه استفاده از ظرفیت روایات مذاهب دیگر، به ویژه اهل تسنن است؛ چنان که تقریب‌گرایی او در انتخاب اسم کتاب فقهی خود با عنوان المؤلف من المختلف دیده می‌شود (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۰: ۳/۱ - ۲۰: سبحانی، ۱۳۸۲: ۲۵). مطالعه تاریخ، با توجه به نزاع‌های مذهبی در قرن ششم نیز نشان می‌دهد که انتخاب روش وحدت‌گرایانه و استفاده از منابع حدیثی دیگر مذاهب اسلامی، در زمان طبرسی چقدر مهم بوده است (راوندی، ۱۳۸۲: ۹۲/۵؛ گرانتوسکی، ۱۳۵۹: ۲۰۸ - ۲۰۹) و ملاحظه می‌شود که نامیده شدن شیعیان با برچسب «رافضی» در دوره سلجوقیان - که با دوره طبرسی منطبق است - نیز ادامه یافته است (راوندی، ۱۳۸۲: ۲۵۵/۲؛ صفا، ۱۳۷۸: ۱۸۱/۲). نگاه تقریبی یکی از ابزارهای حفظ منزلت علمی مذهب شیعه بوده و طبرسی در مسیر آن گام نهاده است (ر.ک: حسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۲۹۷؛ راوندی، ۱۳۸۲: ۲۳۸/۸ - ۲۳۹: ج ۹، ۲۱۶ - ۲۱۹؛ صفا، ۱۳۷۸: ۱۴۹/۲؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۴۷).

به هر حال، غرض طبرسی از ذکر روایت متفرد آفرینش اولین چشمه هر چه باشد، نمی‌توان احتمال نقل آن از منابع عامه را نادیده گرفت؛ اما به سبب مفرد بودن این روایت، نمی‌توان ادعای انتقال آن را از کتب عامه به شیعه جزماً اثبات نمود. متن این روایت در عامه، تنها توسط آلوسی نقل شده و با توجه به متأخر بودن او با فاصله چندین قرن نسبت به طبرسی، نمی‌تواند مشکل

۱. با توجه به این که مالک در کتاب خود زهری را با نام ابن شهاب در سند معرفی کرده، مقصود از او همان محمد بن شهاب زهری است (ابن انس، ۱۴۲۵: ۱۴۶۱/۵). شیخ طوسی درباره او فقط لفظ «عدو»، یعنی دشمن را به کار برده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۱۹). البته آیه الله خویی این نسبت را ثابت شده نمی‌داند و او را از محبان امام سجاد^۷ بر می‌شمارد (خویی، ۱۴۱۱: ۱۹۲/۱۷). راه جمع بین این دو نظر، چنان که برخی رفته‌اند، این است که مقصود شیخ از عدو، همان عامی بودن زهری است؛ اما اخبار فراوانی نشان‌دهنده محبت او نسبت به امام چهارم^۷ است (ر.ک: تستری، ۱۴۱۰: ۳۳۱/۹). بنابراین اگر ضعف او در حدیث پذیرفته نشود، حداقل محل نظر است و نهایتاً عامی است که تقه بودن او ثابت نشده است. «محمد بن جبیر» نیز طبق نظر برخی محققان، تصحیف «حکیم بن جبیر» است (همان، ۱۴۹). مقصود از شعیب نیز «شعیب بن ابی حمزه» است (ر.ک: دارمی، ۱۴۲۱: ۱۸۲۶/۳). نام او در رجال شیعه نیامده، اما در کتب اهل تسنن، از اهالی حمص معرفی شده و روایاتی در مدح خلفا دارد و حتی به او نسبت اموی بودن داده‌اند؛ مانند: حدثنا عبد الله بن الحسن الحرانی أبو شعیب، قال: نایزید بن قزّة قتنا بشر بن شعیب، عن أبيه شعیب بن أبي حمزة، عن الزهری عن سالم، عن عبد الله بن عمر، قال: «كنا نتحدث على عهد رسول الله^۹ إن خير هذه الأمة بعد نبيها أبو بكر ثم عمر ثم عثمان فيبلغ ذلك رسول الله^۹ فلا ينكره» (ابن حنبل، ۱۴۳۰: ۶۳۷/۱). گرچه در کتب رجالی عامه، تقه شمرده شده است (ابن قانع بغدادی، ۱۴۲۴: ۱۷۳/۱). اما بنا بر مبانی رجالی شیعه، عامی بودن و ضعف او مشهود است.

تفرد این روایت را حل نماید (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰/۱۱۳). در میان منابع شیعه نیز فقط تفاسیر روایی آن را آورده‌اند که با توجه به تأخیر تاریخی آن‌ها از دوره طبرسی و التفات به روش آن‌ها به نقل کردن روایات مجمع البیان در دیگر موارد، نقل آنان از مجمع البیان قطعی است و این نقل‌ها نیز تأثیری در رفع تفرد روایت مورد بحث نخواهد داشت (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴/۴۷؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴/۶۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۹/۵۰۱).

این روایت در هنگامه مباحث تفسیری و شرح داستان صالح پیامبر^۹ به گونه مرسل، از امیرالمؤمنین علی^۷ ذیل آیه (قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ) (شعراء: ۱۵۵) آمده است:

روی عن أمير المؤمنين^۷ أنه قال: «إن أول عين نبعت في الأرض هي التي فجرها الله لصالح، فقال: لها شرب و لكم شرب يوم معلوم» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۳۱۳)؛

از امیرالمؤمنین امام علی^۷ مروی است: «نخستین چشمه جوشیده روی زمین را خدا برای حضرت صالح^۷ شکافت و صالح نبی^۷ گفت: سهم آب این چشمه، یک روز برای ناقه است و یک روز مال شما».

این حدیث، در کتاب‌های حدیثی و تفسیری امامیه معاصر شیخ طبرسی یا قبل از او، به غیر از سه تفسیر الصافی، نور الثقلین و کنز الدقائق - چنان که گفته شد - وجود ندارد.

۲. بیان مسأله

یکی از روش‌های تبیین مراد جدی خداوند در قرآن، استفاده از روایات معصومان است که خداوند از ایشان به عنوان معلم و مفسر قرآن (ر.ک: نحل: ۴۴) و راسخان در علم (ر.ک: آل عمران: ۷) یاد کرده است و تبعیت از ایشان را لازم دانسته است (ر.ک: حشر: ۷؛ احزاب: ۲۱، نساء: ۵۹ و ۸۰). به همین جهت، روایات تفسیری برای مفسران دارای ارزش فراوانی است. روایات تفسیری همواره مورد دستبرد بیماردلان، جاعلان و غرض‌ورزان بوده است؛ به گونه‌ای که بنا به تعبیر علامه طباطبایی، شاید بتوان گفت حوزه‌ای که در آن بیشترین روایات ساختگی وارد شده، حوزه تفسیر قرآن است. دلیل این موضوع، اختصاری است که در نقل قصص قرآنی به کار رفته است. قصاص با استفاده از احادیث موضوع، به این داستان‌ها شاخ و

برگ می‌دادند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۱). به همین دلیل بررسی روایات آفرینش نخستین چشمه دارای اولویت و اهمیت است. بر این اساس، پژوهش مذکور با پیگیری روایات آفرینش نخستین چشمه ذیل آیه ۱۵۵ سوره شعراء در مجمع البیان به دنبال پاسخ به چند سؤال است:

۱. اعتبار روایاتی که به حوزه اعتقادی و احکام مربوط نیست و بالتبع دارای انگیزه جعل کمتری است، چگونه است؟ طبری در گزارش این دست روایات بر منابع اهل سنت تکیه داشته یا منابع شیعی؟ بر کثرت نقل یا اعتبار نسبی تکیه داشته یا خیر؟ آیا گفتمان زمان تدوین تفسیر مجمع البیان، می‌تواند ملاک گزینش این روایات در تفسیر آیه ۱۵۵ سوره شعراء باشد؟

لازم به ذکر است که در بررسی این گونه روایات، «مکان» به عنوان مهم‌ترین مؤلفه تاریخ (البته تاریخ متقنی که به تأیید قرآن برسد) و شناخت اطلس جغرافیای قصص قرآنی حایز اهمیت است.

درباره پیشینه نوشتار حاضر باید افزود که با هدف اعتبارسنجی روایات آفرینش نخستین چشمه به طور عام و مستقل و با محویت آیه ۱۵۵ سوره شعراء در مجمع البیان به طور خاص، پژوهشی تدوین نشده است. تنها اثری که ارتباط دوری با مطالعه حاضر دارد، مقاله‌ای است با عنوان «بررسی تطبیقی جایگاه و تقدس آب در قرآن و عرفان اسلامی» به نگارش زینب سلیمی و همکاران، چاپ شده در فصلنامه عرفان اسلامی، سال ۱۶، شماره ۶۱، پاییز ۹۸ که به بررسی جایگاه والای آب و تقدس آن در عرفان و تطبیق آن با بیان قرآن و نیز باورهای باستانی ایران زمین می‌پردازد.

۳. بررسی خانواده بزرگ حدیث

با توجه به تفرد طبری در نقل این روایت، روایت مورد بحث، مفرد شمرده می‌شود که از لحاظ سندی در شمار روایات ضعیف خواهد بود. روایت مفرد در اصطلاح، روایتی است که یک نفر یا یک گروه یا اهل یک شهر معین آن را روایت کنند؛ بدون این که دیگرانی آن را نقل نمایند (کجوری شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۹۲). از طرف دیگر، طبری آن را به صورت مرسل از امام علی^۷ نقل می‌کند و ارسال نیز از اسباب تضعیف حدیث است.

یکی از راه‌هایی که می‌توان حدیث متفرد مرسل، مانند روایت مورد بحث را - که دست محقق از بررسی‌های سندی کوتاه شده - به نحو کامل‌تری بررسی نمود، پژوهش بر روی روایات مرتبط و مشابه و متقابل و مخالف آن، یعنی خانواده بزرگ حدیث است تا موقعیت این روایت در میان دیگر

احادیث روشن شود (ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۵۵-۱۵۷). بنابراین از این روش نیز در بررسی روایت نامبرده استفاده خواهد شد. البته درباره روایت مذکور، از آنجا که روایت مشابهی وجود ندارد، فقط می‌توان، روایات مخالف آن را تحلیل نمود؛ زیرا بر خلاف مضمون روایت مرسل طبرسی - که آفرینش اولین چشمه را مربوط به زمان حضرت صالح^۷ می‌داند - دو دسته روایت وجود دارد:

گروه اول، روایتی است که به وجود چشمه در زمان حضرت نوح^۷ - که از لحاظ تاریخی قبل از زمان حضرت صالح^۷ محسوب می‌گردد - تصریح می‌کند.

- گروه دوم، نخستین چشمه را همان چشمه آب حیاتی بر می‌شمارند که حضرت موسی^۷ همراه با وصی خود، یوشع بن نون^۷ ماهی مرده را در آن شستند که زنده گردید.
در ادامه، احادیث مخالف، به ترتیبی که ذکر شد، مورد بررسی سندی قرار می‌گیرد.

۳-۱. روایت دسته اول

گروه اول شامل یک روایت است که شیخ صدوق، از هروی، از امام رضا^۷ نقل نموده و قسمتی از آن، به وجود چشمه در زمان حضرت نوح^۷ تصریح می‌کند. این روایت مربوط به سؤال شخصی از اشراف قبیله بنی تمیم، به نام «عمرو» است که سه روز قبل از شهادت امیرالمؤمنین علی^۷ از ایشان درباره اصحاب رس پرسید و حضرت در پاسخ، آن‌ها را پرستنده درخت صنوبری به نام «شاه درخت» می‌داند که «یافت بن نوح» آن را کاشته و چشمه‌ای در کنار آن به نام «روشاب» داشت که بعد از طوفان نوح^۷ پدید آمده بود. بنابراین خلقت و آفرینش یا چنان که در روایت مورد بحث آمده، نخستین چشمه جوشیده را نمی‌توان به زمان صالح^۷ منتسب کرد. صالح^۷ پیامبر قوم ثمود بود و با توجه به این که این قوم به نام جدشان، «ثمود» فرزند «عائر ابن ارم ابن سام بن نوح» نامیده شده‌اند، پس صالح^۷ متأخر از نوح^۷ است (ابن کثیر، ۲۰۰۳: ۱۰۷).

در ادامه، متن حدیث گفته شده، بیان و مورد بررسی سندی قرار می‌گیرد.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - ، قَالَ:
حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ
عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحِ الْهَرَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا^۷،
عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ

بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: أَتَى عَلِيٌّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ قَبْلَ مَقْتَلِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِ بَنِي تَمِيمٍ يُقَالُ لَهُ عَمْرُو، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَخْبِرْنِي عَنْ أَصْحَابِ الرَّسِّ... قَالَ: ... كَانُوا قَوْمًا يَعْبُدُونَ شَجَرَةَ صَنْوَبَرٍ، يُقَالُ لَهَا شَاهُ دَرَخْتُ وَ كَانَ يَأْفِثُ بَنُ نُوحٍ غَرَسَهَا عَلَيَّ شَفِيرِ عَيْنٍ يُقَالُ لَهَا رُوشَابٌ كَانَتْ أَنْبَعَتْ لِنُوحٍ بَعْدَ الطُّوفَانِ ... (ابن بابويه، ۱۳۸۵: ۴۱/۱)؛

امام رضا ^۷ به نقل از پدران طاهرینش، از امام حسین ^۷ روایت نموده‌اند: سه روز پیش از شهادت امیرالمؤمنین علی ^۷، یکی از اشراف بنی‌تمیم به اسم «عمرو» نزد ایشان آمده، سؤال کرد: یا امیر المؤمنین، مرا از اصحاب رس با خبر کن! ... امام علی ^۷ فرمود: ... قومی بودند که درخت صنوبری به نام شاه‌درخت را می‌پرستیدند که یافث بن نوح آن را در کنار چشمه روشاب کاشته بود. آن چشمه پس از طوفان برای نوح نبی ^۷ شکافته شد ...

۳-۱-۱. بررسی سندی

در این سند، «احمد بن زیاد» (ر.ک: تفرشی، ۱۴۱۸: ۱۲۵/۱) و «علی بن ابراهیم» (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰) تفه امامی هستند؛ اما عامی المذهب بودن «هروی» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۴) و مدح «ابراهیم بن هاشم» (ر.ک: حلی، ۱۳۸۱: ۴؛ خوبی، ۱۴۱۱: ۲۹۱/۱) سبب می‌گردد که سند روایت، حسن باشد.

۳-۲. روایات دسته دوم

گروه دوم، نخستین چشمه را همان چشمه آب حیاتی بر می‌شمارند که حضرت موسی ^۷ همراه با وصی خود، یوشع بن نون ^۷ ماهی مرده را در آن شستند که زنده گردید. این روایات شامل سؤال یک یهودی از امام علی ^۷ در مجلس بیعت مردم با عمر بن خطاب است که به چند طریق و سند و یا مرفوع نقل شده‌اند. این گروه از روایات را می‌توان در سه زیرگروه جای داد:

الف) روایت مسند در کتاب‌های شیخ صدوق، از صالح بن عقبه، از امام صادق ^۷ که طبرسی صاحب کتاب الاحتجاج آن را به صورت مسنداً و دیلمی با کمی تغییر به صورت مرفوع ذکر

کرده‌اند؛

ب) روایت شیخ کلینی و شیخ صدوق از ابوظفیل که خود شاهد مستقیم این واقعه است؛
ج) روایت جوهری بصری و نعمانی، از ابوهارون عبدی، از عمر بن سلمه که او نیز مشاهده
بی‌واسطه خود را از مجلس مذکور روایت می‌کند.

۳-۲-۱. روایت مسند شیخ صدوق و صاحب الاحتجاج

همان‌گونه که ذکر شد، در اولین گروه از روایات دسته دوم، روایت صالح بن عقبه از امام ششم^۷
قرار دارد که طرق مسند و مرفوع آن در ادامه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

این روایت مسنداً توسط شیخ صدوق و نیز طبرسی صاحب کتاب الاحتجاج بدین صورت

آمده است:

حَدَّثَنَا أَبِي - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - ، قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسْكِينِ الثَّقَفِيِّ،
عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ^۷ قَالَ... قَالَ: وَ أَنْتُمْ تَقُولُونَ
إِنْ أَوْلَّ عَيْنٍ نَبَعَتْ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ الَّتِي بَيْنَ الْمَقْدِسِ، وَ
كَذَبْتُمْ هِيَ عَيْنُ الْحَيَاةِ الَّتِي غَسَلَ فِيهَا يَوْشَعُ بْنُ نُونٍ السَّمَكَةَ، وَ هِيَ
الْعَيْنُ الَّتِي شَرِبَ مِنْهَا الْخَضِرُ، وَ لَيْسَ بِشَرَبٍ مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا حَيِيَ.
قَالَ: صَدَقْتَ وَ اللَّهُ، إِنَّهُ لَيَحِطُّ هَارُونَ وَ إِمْلَاءُ مُوسَى (ابن بابويه،
۱۳۶۲: ۴۷۶/۲؛ همو، ۱۳۷۸: ۵۳/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۲۷/۱)؛

امیرالمؤمنین امام علی^۷ به شخص یهودی فرمودند: شما یهودی‌ها بر این باورید که
نخستین چشمه جوشیده روی زمین، چشمه‌ای در بیت المقدس است؛ اما دروغ و کذب
بافته‌اید؛ زیرا نخستین چشمه جوشیده شده روی زمین، همان چشمه آب حیات است
که حضرت یوشع بن نون، ماهی مرده را در آن شست و خضر از آن نوشید. هر کس از
آن بنوشد، زنده می‌گردد. یهودی گفت: به خداوند سوگند، راست گفتید. این مطلب به
دستخط حضرت هارون^۷ و املائی حضرت موسی^۷ وجود دارد.

دیلمی نیز روایت مذکور را با تغییرات لفظی کمی به صورت مرفوع از امام صادق^۷ نقل کرده

است (دیلمی، ۱۴۱۲: ۳۲۰/۲).



۳-۲-۱. بررسی سندی

در این سند، «ابن بابویه» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۱؛ خوبی، ۱۴۱۱: ۱۲/۳۹۸)، «سعد بن عبد الله اشعری قمی» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۷) و «محمد بن حسین بن ابی خطاب» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲/۹۶) ثقة هستند. گرچه «حکم بن مسکین» صریحاً در منابع رجالی توثیق نشده، اما به سبب قرینه‌هایی می‌توان حکم به مدح و جلالت حدیثی او نمود؛ مانند روایت از کسانی که فقط از ثقات نقل روایت می‌کنند؛ یعنی ابن ابی عمیر و بزنتی (ر.ک: نوری، ۱۴۱۷: ۴/۱۷۵). «صالح بن عقبه»، اهل غلو و دروغ‌گو معرفی شده است (ابن غضائری، ۱۴۰۶: ۶۹؛ ابن داود حلی، ۱۳۸۳: ۴۵۹؛ حلی، ۱۳۸۱: ۲۳۰)؛ اما محدث نوری قرینه‌هایی بر وثاقت وی اقامه نموده است؛ از جمله روایت کردن صالح از اصحاب اجماع، مانند یونس بن عبد الرحمن و همچنین روایت محمد بن احمد بن یحیی، صاحب نوادر الحکمه از او که جزء مستثنیات نوادر الحکمه (ضعفا) محسوب نشده است؛ علاوه بر این، ذمّ او از ابن غضائری نقل گردیده که به جرح او توجه نمی‌شود؛ نیز ظهور کلمه «مصنّف» در کتاب مورد اعتماد اصحاب است که او نیز دارای تصنیف بوده و مصنف است (نوری، ۱۴۱۷: ۴/۳۶۲). آیه الله خویی نیز جرح ابن غضائری را به سبب ابهام در صحت انتساب کتاب رجال ابن غضائری به او نمی‌پذیرد. از سوی دیگر، طبق مبنای آیه الله خویی در کتاب معجم رجال الحدیث، چون صالح بن عقبه جزء راویان تفسیر القمی است، دارای توثیق عامّ شهادت علی بن ابراهیم در ابتدای کتاب می‌شود و ثقة است (خویی، ۱۴۱۱: ۱۰/۸۵). با توجه به این که این مبنای لحاظ عدم یقین به انتساب مقدمه و نیز مطالب تفسیر القمی موجود به نحو کلی - و گرنه به نحو موجب جزئیّه ثابت است - به علی بن ابراهیم، زیر سؤال رفته است (ر.ک: میرزایی، ۱۳۸۸: ۲۴۷)، نهایتاً با قرینه‌های گفته شده، مدح او را می‌توان پذیرفت.

در نتیجه، سند این حدیث، با توجه به ممدوح بودن برخی از راویانش، حسن است. به نظر می‌رسد دیلمی نیز همین روایت را به صورت مرفوع نقل کرده است و این گونه، ضعف سند آن، به سبب رفع توسط این سند، جبران می‌شود.

۳-۲-۲. روایت شیخ کلینی و شیخ صدوق از ابو طفیل

متن و سند این روایت بدین قرار است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ حَيَّانِ السَّرَّاجِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سَلِيمَانَ الْكِسَائِيِّ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: شَهِدْتُ جِنَازَةَ أَبِي بَكْرٍ يَوْمَ مَاتَ، وَ شَهِدْتُ عُمَرَ حِينَ بُوِيعَ وَ عَلِيٍّ ۷ جَالِسٌ تَاجِيَةً، فَأَقْبَلَ عَلَامٌ يَهُودِيٌّ جَمِيلٌ الْوَجْهَ ... قَالَ: أَخْبَرَنِي عَنْ ... أَوَّلِ عَيْنٍ فَاصَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ: أَيُّ عَيْنٍ هِيَ؟ فَأَجَابَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ۷ (كليني، ۱۴۲۹: ۶۸۸/۲ - ۶۸۹؛ ابن بابويه، ۱۳۵۹: ۲۹۹/۱)؛

ابوظفیل گوید: روزی که ابوبکر مرد، جنازه‌اش را مشاهده کردم (کنایه از شرکت در تشییع جنازه و مراسم کفن و دفن) و در مراسم بیعت کردن با عمر نیز شرکت داشتم و علی ۷ در گوشه‌ای نشسته بود. جوانی یهودی زیبا رو آمد ... سؤال نمود که مرا از اولین چشمه‌ای روی زمین جاری شد، خبر ده! امیرالمؤمنین علی ۷ نیز او را پاسخ داد.

در این روایت، جواب امیرالمؤمنین علی ۷ ذکر نشده و فقط به نقل اصل واقعه سؤال پرسیدن یهودی در محفل بیعت با عمر اشاره شده است.

۳-۲-۱. بررسی سندی

در سند کلینی «عبد الله بن قاسم» دارای غلو و دروغ‌گو معرفی شده است (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۲۶؛ طوسی، ۱۴۲۷: ۳۴۱). همین نکته برای ضعف سند کافی است؛ گرچه دیگر رجال سند، مانند «احمد بن محمد بن خالد برقی» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۶) و «محمد بن خالد برقی» (ر.ک: حلی، ۱۳۸۱: ۱۳۹؛ مازندرانی، ۱۴۱۶: ۴۲/۶) مورد وثوق‌اند.

در سند شیخ صدوق نیز «عبد الله بن قاسم» و «داود بن سلیمان» - که در سند قبلی بررسی شده و ضعف آن‌ها هویدا گردید - وجود دارند. بنابراین سندهای منقول از کلینی و صدوق، هر دو ضعیف هستند؛ اما با توجه به اعتبار سندی روایات مشابه دیگر - که همین واقعه را نقل می‌کنند - این ضعف سندی قابل چشم‌پوشی و جبران است؛ زیرا نوعی تواتر اجمالی از کنار هم قرار دادن این تعداد روایت حاصل شده است که در ادامه توضیح آن خواهد آمد.

۳-۲-۳. روایت عمر بن سلمة

دو طریق نقل از عمر بن سلمه در دو منبع وجود دارد؛ یکی نقل جوهری از او و دیگری روایت

نعمانی از وی.

۱-۳-۲-۳. طریق جوهری

متن این روایت با توجه به نقل جوهری بدین صورت است:

حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السَّلْمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَيُّوبَ
بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْأَزْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ
عَامِرٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ
سَلَمَةَ قَالَ: شَهِدْتُ مَشْهُدًا مَا شَهِدْتُ مِثْلَهُ كَانَ أَعْجَبَ عِنْدِي، وَ لَا
أَوْقَعَ عَلَيَّ قَلْبِي مِنْهُ، قَالَ: فَقِيلَ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! فَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: لَمَّا مَاتَ
أَبُو بَكْرٍ أَقْبَلَ النَّاسُ يُبَايِعُونَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، إِذْ أَقْبَلَ يَهُودِي قَدْ
أَقْرَّ لَهُ بِالْمَدِينَةِ يَهُودَهَا أَنَّهُ أَعْلَمُهُمْ ... وَ أَخْبَرَنِي عَنْ أَوَّلِ عَيْنٍ
فَاضَتْ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ أَيُّ عَيْنٍ هِيَ؟ ... فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ^۷: أَمَا أَنْتُمْ
فَتَقُولُونَ: إِنَّ أَوَّلَ عَيْنٍ فَاضَتْ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ عَيْنُ الْيَقُورِ، وَ
هِيَ الْعَيْنُ الَّتِي تَكُونُ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَ لَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُونَ، وَ
لَكِنَّهَا عَيْنُ الْحَيَاةِ الَّتِي وَقَفَ عَلَيْهَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَ فَتَاهُ، وَ مَعَهُمُ
الْتُونُ الْمَالِحَةُ، فَسَقَطَتْ فِيهَا فَحَيَّيْتُ، وَ كَذَلِكَ مَاءٌ تَلُوكَ الْعَيْنُ لَا
يُصِيبُ شَيْءًا مِنْهَا إِلَّا حَيَّى ... (جوهری بصری، ۱۴۰۵: ۱۴-۱۶)؛

عمر بن سلمه نقل می‌کند: منظره‌ای مشاهده کردم که تا کنون مثل آن مرا شگفت زده
نکرده بود. سؤال کردند که آن چه بوده است؟ گفت: هنگامی که ابوبکر وفات نمود،
مردم با عمر بیعت کردند. شخصی یهودی - که در مدینه داناترین فرد میان یهود
شمرده می‌شد - از خلیفه (عمر) سؤال کرد که ... نخستین چشمه جوشیده روی زمین،
کدامین چشمه است؟ ... امام امیرالمؤمنین علی^۷ فرمود: شما یهودیان اعتقاد دارید
که آن چشمه همان «یقور» در منطقه بیت المقدس است؛ اما نخستین چشمه، همان
است که حضرت موسی^۷ با جوان همراه او، بدان رسیده و یک ماهی همراه خود
داشتند که با نمک آغشته و خشک شده بود؛ در آن چشمه افتاد و زنده گردید. آب این
چشمه هر چیزی را زنده می‌کن ...

۳-۲-۳-۱-۱. بررسی سندی

گرچه تمامی رجال سند مجهول و ضعیف محسوب می‌شوند، اما چون نام «ابو هارون عبدی» در اسناد تفسیر القمی وجود دارد، بنا بر مبنای آیه الله خویی، موثق است (خویی، ۱۴۱۱: ۲۳/۸۱). این مبنا چنان که سابقاً ذکر شد، مورد پذیرش محققان معاصر نیست و علاوه بر آن، نتیجه تابع اخس مقدمات است و با ضعف یک راوی، تمام سند ضعیف خواهد بود.

۳-۲-۳-۲. طریق نعمانی

نعمانی همان متن جوهری را بدین شکل نقل می‌کند:

أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُفْدَةَ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَانَةَ الْأَشْعَرِيُّ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ مِهْرَمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا خَاقَانُ بْنُ سَلِيمَانَ الْخَزَّازُ، عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَبِي يَحْيَى الْمَدِينِيِّ، عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَيْبِ رَسُولِ اللَّهِ^۹ وَ عَنْ أَبِي الطَّفِيلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۹۷).

روایت مذکور در منابع دیگری نیز وجود دارد (حلبی، ۱۴۰۴: ۴۲۳؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۶۸/۲).

۳-۲-۳-۲-۱. بررسی سندی

این سند، با توجه به مهمل بودن «عمر بن ابو سلمه» و «ابو هارون عبدی»، بنا بر نپذیرفتن مبنای آیه الله خویی در قبول توثیق عام تفسیر القمی، ضعیف است.

تواتر اجمالی

چنان که در مطالعه خانواده بزرگ حدیث مشخص شد، روایت منقول در مجمع البیان، روایتی مرسل و در عین حال مفرد است که دو گروه روایت، مبتنی بر وجود چشمه در زمان طوفان نوح و نیز روایات مربوط به سؤال یهودی از امام علی^۷، هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت با آن مخالف هستند. اشکالی که اینجا هنوز روایات مخالف با روایت مورد بحث با آن مواجه هستند، ضعف سندی برخی از روایات گروه دوم، یعنی روایات ابوطفیل و عمر بن سلمه است. این ضعف سندی را می‌توان با توجه به نظریه آخوند خراسانی در تقریر خود از تواتر اجمالی بین روایات آحاد حل نمود.



در تواتر اجمالی گفته شده که علم اجمالی وجود دارد به این که اخباری را انسان از صبح تا غروب می‌شنود و هیچ اشتراکی نیز میان آن‌ها نیست؛ اما می‌داند که یکی از آن‌ها صادق است؛ زیرا بعید است بر همه آن‌ها با این کثرت نقلی که دارند، تبانی به کذب وجود داشته باشد (نجم آبادی، ۱۳۸۰: ۱۸۹/۲). این در حالی است که اینجا نوعی تواتر معنوی به معنای اشتراک در یک دلالت معنایی به صورت قدر متیقن نیز بین روایات گروه دوم وجود دارد. اما چون اسناد مختلف اند، نمی‌توان از این ویژگی که مخصوص اخبار متواتر است، برای احاد استفاده نمود. بنابراین از همان قرائت آخوند خراسانی از تواتر اجمالی استفاده می‌شود.

در نتیجه، تمامی اخبار این نوع تواتر، به دلالت تطابقی، آحاد هستند؛ اما با اضافه کردن یک قضیه عقلی حاصل از دلالت تضمینی یا التزامی، متواتر اجمالی محسوب می‌شوند. البته برخی از محققان، تواتر اجمالی را نیز نوعی تواتر معنوی می‌دانند و تفاوت آن‌ها را در این می‌دانند که در تواتر معنوی، از یک واقعه و یک موضوع، با الفاظ مختلف گزارش می‌شود؛ اما در نوع دیگر آن - که به اجمالی در اینجا مسمی شده - از قدر مشترک موجود در مضمون گزارش‌های متعدّد از چند موضوع و چند واقعه، این تواتر به دست می‌آید. در واقع، تعدّد الفاظ در تواتر معنوی، اگر به دلالت تضمینی، اشتغال آن‌ها بر معنای مشترک را برساند، همان تواتر معنوی مورد نظر در اینجا است و اگر به نحو التزام بفهماند، همان تواتر اجمالی است (قمی، ۱۴۳۰: ۳۸۶/۲). نکته دیگر، این است که در تقسیم‌بندی متواتر لفظی و معنوی، حتماً کثرت نقل و تعداد زیاد روایان تا حدّ رسیدن به علم مهم است؛ اما در تواتر اجمالی، با این تقریر که گفته شد، نیازی به این تعدّد نیست و این تواتر از اخبار تعداد کثیر حاصل نمی‌شود و یک فعالیت نظری است که روی چند خبر واحد انجام شده و از آن‌ها اشتراک‌گیری شده یا به صدق یکی از آن‌ها، به صورت نامعین، حکم می‌شود.

نیز چنان که آخوند خراسانی نیز بیان کرده، در تواتر اجمالی باید به علم اجمالی عمل نمود که نتیجه آن، اخذ به قدر متیقن، یعنی همان معنای مشترک بین اخبار واحد متعدد است (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۹۵). برخی اصطلاح تواتر اجمالی را از نوآوری‌های مرحوم آخوند خراسانی دانسته‌اند (جزایری، ۱۴۱۲: ۴۲۳/۴).

برخی در تعریف متواتر اجمالی آورده‌اند:

مجموعه‌ای از اخبار آحاد، با چندین مضمون که در یک جهت اشتراک دارند، می‌توانند

تواتر نسبت به آن مضمون مشترک ایجاد کنند. گزارش‌های فراوان از بخشندگی حاتم طایی و شجاعت امیر المؤمنین علی^۷ از این قبیل است؛ مثلاً روایاتی درباره جود و بخشش حاتم طایی به چند شخص رسیده و در هر روایت به یک فرد اشاره شده است. در این حالت، قسمت اول، یعنی جود و بخشش او در همه روایات آحاد گفته شده و به تواتر رسیده، اما این که به چه کسی بخشش و عطا نموده، به صورت خبر واحد باقی می‌ماند (قمی، ۱۴۳۰: ۳۸۶/۲).

باید گفت که کلام، یک مدلول مطابقی دارد؛ یعنی معنایی که دلالت بر معنای موضوع له (وضع شده برای لفظ) دارد و مطابق آن است. به این گونه از دلالت، منطوق گفته می‌شود. کلام یک مدلول دیگر نیز دارد؛ یعنی لفظ بر معنایی خارج از معنای موضوع له دلالت می‌کند که البته آن معنا لازم خارج از ذات معنای مطابقی است و از آن پیروی تبعیت می‌کند این همان مدلول التزامی است؛ مثلاً اگر کسی بگوید: دوات را بیاور تا بنویسم، از گفته او می‌فهمیم که قلم را نیز باید آورد. در دلالت التزامی شرط است که باید هم در خارج و هم در ذهن، بین موضوع له و معنای خارج از آن، ملازمه بین و روشن برقرار باشد؛ به گونه‌ای که هرگاه ذهن معنای لفظ را تصور کرد، بدون واسطه چیز دیگری به لازم آن منتقل شود (ر.ک: حلی، ۱۶: خمینی، ۱۴۱۸: ۷/۲-۹). اقسام دلالت التزامی عبارت‌اند از: مفهوم موافقت و مخالفت، دلالت اقتضاء، ایما، تنبیه و اشاره که در علم اصول از آن‌ها بحث شده است. دلالت تضمینی یعنی دلالت لفظ بر یک قسمت از موضوع له یا به عبارت روشن‌تر، بر جزئی از معنا؛ مانند دلالت لفظ کتاب بر یک یا چند ورق از آن (ر.ک: بغدادی، ۱۳۷۳: ۸/۱؛ عراقی، ۱۳۷۰: ۸۴). این بحث نوعی اختلاف لفظی یا نهایتاً منطقی و فلسفی است و تفاوتی در مبنای حدیث پژوه ایجاد نمی‌کند. شهید صدر می‌گوید:

در تواتر لفظی، خبرهای متعدد در مدلول مطابقی اشتراک دارند؛ به خلاف تواتر معنوی که دلالت التزامی دارند (صدر، ۱۴۱۸: ۱۴۲/۲).

این در تواتر معنوی نیز وجود دارد؛ زیرا تطابق عرفی از لفظ مترادف هم به دست می‌آید. لذا لازم نیست، چنان که شهید صدر فرموده، گفته شود: از باب «ضیق المصب» تواتر لفظی، قوی‌تر از تواتر معنوی است؛ چرا که بر مبنای راقم این سطور، تواتر اجمالی است که نیاز به تطابق عقلی چون التزامی یا تضمینی دارد.

چنان که برخی از اقسام تواتر مطرح شده از سوی میرازی قمی در اینجا می‌گنجد (قمی،

۱۴۳۰: ۲/۳۸۶)، به نظر می‌رسد با توجه به تعبیر دیگری که از تواتر اجمالی توسط افرادی چون مرحوم آخوند و شهید صدر صورت گرفته، نام این تواتر، اشتراکی به معنای تواتر حاصل از قدر مشترک و قدر جامع بین چند خبر باشد، از خلط مباحث پیشگیری خواهد نمود.

با توجه به مطالب گفته شده، خبر وجود چشمه در زمان قبل از حضرت صالح^۷، یعنی در زمان موسی^۷ در مسیر دیدارش با خضر^۷ و نیز قبل‌تر از آن، یعنی در زمان حضرت نوح از لحاظ سند در صورت استفاده از قدر مشترک، تواتر اشتراکی دارند که همان قبل بودن آفرینش چشمه نسبت به زمان حضرت صالح^۷ است و اگر در داخل روایات گروه دوم لحاظ شود، تواتر اجمالی به معنای علم اجمالی به اعتبار یکی از این اخبار - که همگی از یک واقعه سخن می‌گویند - و یا تواتر اشتراکی به سبب اشتراک در اتفاق افتادن سؤال پرسی از سوی یهودی از علی^۷ است، ثابت و ضعف سندی به نحو موجهه جزئی در برخی طرق نقل این واقعه، جبران می‌شود.

بررسی دلالی

روایت دسته اول، بر وجود چشمه‌ای در نزدیکی درخت صنوبر، یعنی شاه درخت دلالت دارد که مورد پرستش واقع می‌شده و طبق مضمون روایت، این چشمه بعد از طوفان نوح، پدید آمده است. روایات دسته دوم - که همگی مربوط به مجلس بیعت عمر و سؤال شخصی یهودی یا از اشراف بنی تمیم از امیرالمؤمنین علی^۷ درباره اولین چشمه است که در پاسخ، مصداق قدیمی‌ترین چشمه روی زمین در بیت المقدس، انکار و به چشمه آب حیات ارجاع داده شده است. چشمه آب حیات نیز به گونه‌ای اجمالی در آیات سوره کهف با عنوان «مجمع البحرين» و «بحر» آمده است:

(وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا * فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا * فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِقَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا * قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَ مَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا) (کهف: ۶۰-۶۳)؛

و (یاد کن) هنگامی را که موسی به جوانمرد (همراه)ش گفت: «(از سفر) دست بردارم تا به محل پیوند دو دریا برسیم؛ یا این که مدت طولانی بروم». و هنگامی که به محل پیوند میان دو (دریا) رسیدند، ماهی‌شان را فراموش کردند؛ و (ماهی) راهش را در

دریا پیش گرفته [و] روانه شد. و هنگامی که (از آنجا) گذشتند، (موسی به همسفر) جوانمردش گفت: «غذایمان را برای ما بیاور، که راستی در این سفرمان رنجی دیده‌ایم!». گفت: «آیا ملاحظه کردی؟ هنگامی که به صخره پناه بردیم، پس بر راستی من (داستان) ماهی را فراموش کردم - و جز شیطان آن را از باد من نبرد - که آن را به یاد (تو) آورم. و (ماهی) به طور شگفت‌آوری راهش را در دریا پیش گرفت!».۷

در بیان داستان مشهور موسی ۷ و خضر نبی ۷ بدون این که نامی از چشمه برده شود، بیان گردیده است؛ اما در روایات ذیل آن و در دیدگاه مفسران مطرح گردیده است (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳: ۳۷/۲؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۱۸۱/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۳: ۷۴۹/۶) و این را می‌توان تأییدی بر مفاد این نوع روایات دانست. از کلام برخی مفسران بر می‌آید که این چشمه در محل تلاقی دریای فارس و روم متمایل به سمت مشرق است (ر.ک: سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳۵۴/۲؛ خازن، ۱۴۱۵: ۱۷۰/۳). البته مکان‌های دیگری نیز با توجه به «مجمع البحرین»، احتمال داده شده است: تنگه جبل الطارق در شمال افریقا، باب‌المنذب در جنوب غرب عربستان، تنگه داردانل در محل تلاقی دریای سیاه و سفید، تلاقی دریای اردن و قلزم یا همان دریای سرخ، محل پیوستن خلیج عقبه و خلیج سوئز. نزدیک‌ترین این احتمال‌ها، محل تلاقی عقبه و سوئز است که به سکونت حضرت موسی ۷ نزدیک‌تر بوده است (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۸۶-۱۸۷).

با همه این تفاسیر، نه چشمه حضرت صالح ۷ می‌تواند اولین چشمه آفریده شده روی زمین باشد و نه چشمه کنار درخت شاه دخت؛ زیرا تاریخ پیدایش کره زمین نشان می‌دهد که آب‌ها در همان ابتدای به وجود آمدن کره زمین به وجود آمده‌اند (حاجی حیدری، ۱۳۹۳: ۵۷). برخی آیات قرآن نیز در ماجرای «دحو الارض» نشان می‌دهند که زمین، پوشیده از آب بود و سپس خشکی از آن بیرون زد (ر.ک: نازعات: ۳۰).

همچنین شواهد تاریخی نشان می‌دهد که قدمت «چشمه علی»، واقع در شهرستان ری، به هشت هزار سال می‌رسد (اطلس کامل تهران، ۱۳۸۵: ۸۲)؛ اما دوره تاریخی حضرت صالح نبی ۷ مربوط به ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد حضرت مسیح ۷ می‌گردد (ر.ک: بیومی مهران، ۱۳۸۳: ۲۳۲/۱؛ چلیپی، ۱۳۷۶: ۲۳).

نیز از تأیید برخی آیات قرآن نسبت به چرخه تولید چشمه از بارش باران و سرازیر شدن از

کوه‌ها، می‌توان وجود چشمه‌ها را از زمان وجود باران‌ها که از ابتدای آفرینش کره زمین وجود داشته‌اند (حاجی حیدری، ۱۳۹۳: ۵۷) نیز به عقب برد. قرآن کریم می‌فرماید:

(الْم تَرَأَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهَيِّجُ فَتَرَاهُ مُصْفَراً ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَاماً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ) (زمر: ۲۱)؛

آیا نظر نکرده‌ای که خدا از آسمان آبی فرورستاد و آن را به چشمه‌هایی که در زمین است، وارد نمود. سپس به وسیله آن زراعتی را با رنگ‌های متفاوتش بیرون می‌آورد. سپس خشک می‌گردد، پس آن را زرد می‌بینی. سپس آن را درهم شکسته می‌گرداند؟! قطعاً در این تذکری برای خردمندان است.

آیه یادشده، دال بر این مطلب است که به وسیله بارش، چشمه‌ها پر می‌شود. از لحاظ ترتیب منطقی نیز باران - که از او همه چیز می‌روید و سبز می‌شود - جزء اولین پدیده‌ها باید باشد. علامه طباطبایی نیز به این ویژگی باران اشاره نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۲۰۲). امام صادق^۷ نیز در ترتیب خلقت پدیده‌ها، بعد از آسمان و زمین، به سکونت جانوران دریایی در آب اشاره می‌کند که دلالت التزامی آن توأم بودن آفرینش کره زمین با آب و یا فاصله کم بین آفرینش آن دو است (خصیبی، ۱۴۱۹: ۴۳۷).

آیاتی نیز حکمت وجود چشمه‌ها را استفاده مردم از نتایج و ثمرات وجود آن می‌داند (ر.ک: یس: ۳۳-۳۵). اطلاق و عدم تقیید آفرینش چشمه‌ها به زمان خاصی و عدم وجود انگیزه و داعیه‌ای برای خروج چشمه پس از میلیون‌ها سال بعد و تمسک به این اطلاق، نشان از عدم ضرورت التزام به مفاد روایت خلقت چشمه در زمان حضرت صالح^۷ و یا حضرت نوح^۷ دارد. تنها یک احتمال وجود دارد و آن، این که پس از طوفان نوح که سبب شد حتی از تنور نیز آب بیرون زند (ر.ک: هود: ۴۰) و به نوعی، چشمه در معنای اصطلاحی‌اش از بین رفت، اولین چشمه‌ای که پس از آن جوشید، در کنار درختی است که یافت بن نوح آن را کاشته و با توجه به فاصله نزدیک بین صالح^۷ تا پیش از خود، یعنی زمان نوح^۷، این احتمال می‌رود که همین چشمه بعد از خشک شدن، دوباره در زمان حضرت صالح^۷ نیز جوشیده شده باشد. نیز این احتمال وجود دارد که چشمه بعد از طوفان نوح^۷، به عنوان اولین چشمه جوشیده نه خلق شده، به نسبت عدم

لحاظ زمان قبل از طوفان و چشمه حضرت صالح^ص اولین چشمه جوشیده شده با حالتی خارق العاده و نه طبیعی باشد؛ زیرا انگیزه سؤال کننده یهودی از درخواست تبیین اولین چشمه جوشیده، چشمه خاصی بوده که در نظر آن‌ها شرافت و عظمت داشته و به همین خاطر سعی می‌کردند آن را در بیت المقدس بدانند؛ مثل چشمه‌ای با ویژگی آب حیات بودن یا چشمه‌ای با خواصی منحصر به فرد که ناقه حضرت صالح^ص - که بهشتی بود - نیز از آن می‌نوشید و همه آن را در یک روز تمام می‌کرد و برای دیگران فردا آب وجود داشت و همین آن‌ها را به ستوه آورد که آن را سر ببرند، با این‌که شیر این ناقه همه مردم را سیراب می‌نمود (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹: ۴۴۲/۱۵).

رابطه چشمه و آیه شعراء و علت ذکر روایت در مجمع البیان

باید توجه داشت که ناقه حضرت صالح^ص یکی از ادله‌های خلقی و معجزه بوده است. طبرسی ذیل آیه ۲۸ سوره قمر از قول ابن عباس می‌نویسد:

یعنی ما فرستنده ماده شتر (ناقه) هستیم به ایجاد کردن و آفریدن آن، بنا بر آنچه را که مطالبه کردند از حضرت صالح^ص که معجزه او باشد و نیز برای قطع کردن عذر آن‌ها و امتحان و آزمایش نمودن ایشان، و در اینجا محذوفی است و آن، این است که ایشان بر صالح^ص سخت گرفتند و خواستند که برایشان از کوهی ماده شتر و ناقه سرخ‌موی ده ماهه بیرون آورد که پس از خروج فوراً بزاید، سپس وارد چشمه آب آن‌ها شود و آب آن چشمه را بنوشد آن گاه نزد ایشان برگردد و مثل آن چشمه که خورده شیر بدهد. پس خداوند سبحان فرمود که ما برانگیزنده آن ناقه هستیم؛ چنان‌که خواستند برای آزمایش و امتحان ایشان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۹۰/۹).

بنابراین، قوم ثمود در برابر آزمایش بزرگی قرار گرفتند. لذا در آیه ۲۸ سوره قمر می‌افزاید:

به صالح گفتیم به آن‌ها خبر ده که آب قریه باید در میان آن‌ها تقسیم شود (یک روز از برای ناقه، و یک روز برای اهل قریه) و هر کدام از آن‌ها در نوبت خود باید حضور یابد و دیگر مزاحم او نشود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۴/۲۳).

گرچه قرآن در این زمینه توضیحی بیش از این نداده است، ولی بسیاری از مفسران گفته‌اند که ناقه صالح روزی که نوبت او بود، تمام آب را می‌نوشید، ولی بعضی دیگر گفته‌اند وضع و هیئت آن طوری بود که وقتی کنار آب می‌آمد، حیوانات دیگر فرار می‌کردند و نزدیک نمی‌شدند و لذا چاره‌ای جز

این نبود که یک روز آب را در اختیار ناکه قرار دهند. و روز دیگر را در اختیار خودشان. به هر حال، این قوم در مضیقه آب قرار گرفتند و تحمل نداشتند که یک روز تمام آب در اختیار «ناکه» باشد و یک روز در اختیار آن‌ها، مخصوصاً طبق احتمالی که بعضی از مفسران داده‌اند که آب در آبادی آن‌ها خیلی کم بود (هر چند این معنا با آیات ۱۴۶ تا ۱۴۸ قمر تناسب ندارد؛ چرا که از آن استفاده می‌شود این قوم در سرزمینی پر از باغ‌ها و چشمه‌ها زندگی می‌کردند) (همان، ۵۴-۵۵).

بنابراین تأکید آیات بر امتحان و آزمایش است و بر اساس لحن و بافت و سیاق آیات مربوطه تأکید بیشتر بر امتحان قوم ثمود در تقسیم آب بوده است و خود چشمه موضوعیت نداشته است. امتحان قوم بدین صورت بوده است که شتری که به طرز معجزه‌آسا خلق شده، چون به درخواست قوم ثمود بوده است، باید مطیع دستورات درباره شتر بودند و از آن مراقبت می‌کردند و یکی از این دستورات مهم مراعات تقسیم آب بود که نهایتاً این مهم را به جا نیاوردند و مورد عذاب خداوند واقع شدند. محتمل است به دلیل وجود چشمه در ترکیب خلقت معجزه‌آسای ناکه و تأکید بر تقسیم آب آن چشمه بین مردم و معجزه، برخی از اندیشمندان در خود چشمه هم حساسیت پیدا کردند و در نظرشان چشمه مذکور چشمه‌ای خاص بوده و مانند خود ناکه معجزه‌آسا بوده است و به همین دلیل هم خداوند درباره آن سفارش کرده است. از این رو، طبرسی روایت را ذیل آیه ذکر کرده که لا اقل بین عوام مطرح بوده است؛ در حالی که در نگاه اول رابطه بین روایت و آیه مشهود نیست. ظاهراً رابطه‌ای که طبرسی مد نظر قرار داده در ماهیت اطلاعات پیشینی درباره چشمه وجود داشته است.

قداست چشمه جهانی است؛ زیرا آب زنده یا بکر در حیطة واقعیت‌های بشری، اولین ماده کیهانی اساسی بود و بدون آن باروری و رشد انواع موجودات ممکن نبود، از دهانه چشمه خارج شد. چشمه نماد مادری است. چشمه‌ها اغلب توسط تابوها حراست می‌شوند (شوالیه و گربران، ۱۳۷۹: ۵۲۳/۲). نمادگرایی چشمه آب حیات، به خصوص با چشمه جوشان در وسط باغ، در پای درخت زندگی و در مرکز بهشت زمینی تصویر می‌شود. این چشمه را اصطلاحاً چشمه زندگی، چشمه جاودانی یا چشمه جوانی می‌نامند (همان، ۵۲۳-۵۲۴).

همان طور که گذشت، معجزه حضرت صالح ۷ از نوع ادله‌های خلقی و ایجاد است؛ یعنی

خداوند به جهت اثبات حقانیت حضرت صالح^۷، شتری را به طرز خارق العاده‌ای خلق کرده است. ماهیت معجزه با ماهیت چشمه، به خاطر نوع اعجاز، در ارتباط است؛ چون خلقت با آب بوده است؛ همان طور که در ابتدای تورات آمده است:

روح خدا بر روی آب‌ها معلق بود (ر.ک: پیدایش، ۱: ۲).

و آسمان و زمین از توسعه و تراکم آب‌ها ایجاد شدند (ر.ک: همان، ۱: ۶-۱۰).
در قرآن نیز آمده است که خداوند آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود (هود: ۷) و همچنین خلقت هر چیزی به آب منتسب شده است (انبیاء: ۳۰).

نتیجه‌گیری

امین الاسلام طبرسی، در نقل روایت نخستین چشمه، متفرد است و در هیچ کتاب دیگری - که معاصر او یا پیش از او باشد یا بتوان مشابهی پیدا نمود - وجود ندارد. آنچه که هست، دو گونه روایت مخالف است. روایت دالّ بر آفرینش اولین چشمه در بعد از طوفان نوح^۷ و روایات متعدد حاکی از مجلس بیعت عمر بن خطاب و سؤال پرسیدن شخصی یهودی یا از اشراف بنی تمیم از امیرالمؤمنین علی^۷ درباره اولین چشمه جوشیده شده که حضرت وجود چنین چشمه‌ای را در بیت المقدس مطابق عقیده یهود، منکر و به اثبات آن برای چشمه حکایت شده در جریان حضرت موسی^۷ و خضر^۷ می‌پردازد. از آنجا که روایت مرحوم طبرسی، مرسل و مفرد و در نتیجه، سنداً ضعیف است و روایات مخالف آن یا مسند بوده و حسن هستند و یا مرفوعی که از همان روایات مسند گرفته شده و یا ضعف سندی دارند که با اخذ به تواتر اجمالی، بر اساس ابتکار آخوند خراسانی، علم اجمالی به صدق یکی از این اخبار پیدا می‌شود؛ اما از لحاظ دلالت، با توجه به مباحث زمین‌شناختی آفرینش کره زمین و پیدایش آب و پوشیده شدن زمین از آب و قضیه «دحو الارض»، انکار پیدایش چشمه قبل از طوفان نوح^۷ بعید می‌نماید. با این حال، می‌توان این نوع روایات را منصرف به چشمه‌های بعد از طوفان نوح^۷ یا چشمه‌های خارق العاده انصراف داد. وجود این روایت در مجمع البیان، علی‌رغم ضعف سندی، نشان از گفتمان ویژه و اطلاعات پیشینی در بافت تدوین کتاب مذکور درباره مفاهیم نمادین آب و چشمه است.

کتاب نامه

۱. آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغیبة، تهران: نشر صدوق.
۳. ابن انس، مالک. (۱۴۲۵ق). موطأ الإمام مالک، ابوظبی: مؤسسة زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخيرية و الإنسانية.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی صدوق. (۱۳۶۲ش). الخصال، قم: جامعه مدرسین.
۵. _____، (۱۳۸۵ش). علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری.
۶. _____، (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا، تهران: نشر جهان.
۷. _____، (۱۳۵۹ش). کمال الدین و تمام النعمة، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۸. ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۳۰ق). فضائل الصحابة، قاهره: دار ابن الجوزی.
۹. ابن غضائری، احمد بن حسین. (۱۴۰۶ق). رجال ابن غضائری، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۰. ابن قانع بغدادی، عبد الباقي، معجم الصحابة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۴ق.
۱۱. اردبیلی، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). جامع الرواة و اذاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد. قم: کتابخانه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۲. باسورث، ادموند کلیفورد. (۱۳۸۱ش). سلسله های اسلامی جدید راهنمای گاه شماری و تبارشناسی، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: مرکز باستان شناسی اسلام و ایران.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰ق). صحیح البخاری، قاهره: وزارة الاوقاف.
۱۴. بغدادی، ابوالبرکات هبة الله بن علی بن ملکا. (۱۳۷۳ش). المعتمد فی الحکمة، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۱۵. بی آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۸۰ش). باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. بیومی مهران، محمد، سید محمد راستگو. (۱۳۸۳ش). بررسی تاریخی قصص قرآن، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۱۷. تستری، محمد تقی. (۱۴۱۰ق). قاموس الرجال، قم: انتشارات اسلامی.
۱۸. تفرشی، مصطفی. (۱۴۱۸ق). نقد الرجال، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۹. جزایری، محمد جعفر. (۱۴۱۲ق). منتهی الدراية فی توضیح الکفاية، قم: انتشارات دار الکتب.

۲۰. جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۵ش). اطلس کامل تهران، تهران: مؤسسه گیتا شناسی.
۲۱. جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز. (۱۴۰۵ق). مقتضب الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، قم: انتشارات طباطبایی.
۲۲. چلبی، مصطفی بن عبدالله. (۱۳۷۶ش). ترجمه تقویم التواریخ، تهران: احیاء کتاب.
۲۳. حسینی خاتون آبادی، عبد الحسین. (۱۳۵۲ش). وقایع السنین و الاعوام، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۴. حلبی، ابو صلاح تقی بن نجم. (۱۴۰۴ق). تقریب المعارف، قم: الهادی.
۲۵. حلّی، حسن بن علی بن داود. (۱۳۸۳ق). رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ش). الأسرار الخفية فی العلوم العقلية، قم: بوستان کتاب.
۲۷. _____، (۱۳۸۱ق). خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة.
۲۸. حاجی حیدری، ابوالحسن. (۱۳۹۳ش). پیدایش جهان هستی و حیات بر کره زمین، تهران: انتشارات مازیار.
۲۹. خازن، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). تفسیر الخازن المسمى لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳۰. خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول، قم: آل البيت :-.
۳۱. خصیبی، حسین بن حمدان. (۱۴۱۹ق). الهدایة الكبرى، بیروت: البلاغ.
۳۲. خمینی، روح الله. (۱۴۱۸ق). تنقیح الأصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی =.
۳۳. خوبی، ابو القاسم. (۱۴۲۴ق). البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۳۴. _____، (۱۴۱۱ق). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، قم: مؤسسه آل البيت :-.
۳۵. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن. (۱۴۲۱ق). مسند الدارمی (سنن الدارمی)، ریاض: دار المغنی.
۳۶. دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ق). إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: الشریف الرضی.
۳۷. راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲ش). تاریخ اجتماعی ایران، تهران: انتشارات نگاه.
۳۸. ژان شوالیه و آلن گربران. (۱۳۷۹ش). فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق: سودابه فضایلی، تهران: انتشارات جیحون.
۳۹. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۲ش). الشیخ الطبرسی امام المفسرین فی القرن السادس حیاتہ و آثاره، قم: مؤسسه امام صادق ۷.
۴۰. سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر السمرقندی المسمى بحر العلوم، بیروت: دار الفکر.

۴۱. صدر، محمد باقر. (۱۴۱۸ق). دروس فی علم الأصول، قم: انتشارات اسلامی.
۴۲. صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۸ش). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس.
۴۳. طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۴. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر، اردن: دار الکتب الثقافی.
۴۵. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.
۴۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۷ق). إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: آل البيت .:
۴۷. _____، (۱۴۱۰ق). المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۴۸. _____، (۱۹۵۵م). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: بی جا.
۴۹. _____، (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳ش). رجال الطوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۱. عراقی، ضیاء الدین. (۱۳۷۰ق). بدائع الافکار فی الأصول، مقرّر: هاشم آملی، نجف: المطبعة العلمية.
۵۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۵۳. فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
۵۴. قمی، ابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). القوانين المحکمة فی الأصول، قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
۵۵. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ش). تفسیر القمی، قم: دار الکتب.
۵۶. قمی مشهدی، محمد. (۱۳۶۸ش). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۷. کجوری شیرازی، محمد مهدی. (۱۴۲۴ق). الفوائد الرجالية، قم: دارالحدیث.
۵۸. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). رجال کشی، مشهد: دانشگاه مشهد.
۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۲۹ق). الکافی، قم: دار الحدیث.
۶۰. گران توسکی، ا.آ. و دیگران. (۱۳۵۹ش). تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه: کیخسرو کشاورزی، تهران: پویش.
۶۱. مازندرانی، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۶ق). منتهی المقال فی أحوال الرجال، قم: مؤسسه آل البيت .:
۶۲. مامقانی، عبدالله. (بی تا). تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف: بی نا، رحلی.

۶۳. مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۸۹ش). درسنامه فهم حدیث، قم: زائر.
۶۴. میرزایی، پوران. (۱۳۸۸ش). پژوهشی در تفسیر قمی، قم: زائر.
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۶۶. نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۶۷. نجم آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۰ش). الأصول (تقریرات خارج اصول میرزای نائینی و آقا ضیاء عراقی)، قم: مؤسسه آیه الله العظمی البروجردی لنشر معالم اهل البيت :.
۶۸. نوری، حسین. (۱۴۱۷ق). خاتمة المستدرک، قم: مؤسسه آل البيت :.
۶۹. رهبری، حسن. (۱۳۸۷ش). «روایت در تفسیر تبیان»، پژوهش های قرآنی، ش ۵۶/ ص ۱۹۱-۲۱۶.
۷۰. زمانی پهمدانی، کاظم و رضا مؤدب. (۱۳۹۶ش). «تحلیل روایت تفسیری منتقله ابن فحام در خصوص کاستی از آیه ۳۳ آل عمران در امالی شیخ طوسی»، حدیث پژوهی، ش ۱۱۷/ ص ۱۴۷-۱۶۴.